

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۱۸۴-۲۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۱

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی نجوم احکامی، نجوم و صور فلکی در دیوان امیر معزی

دکتر وحید علی بیگی سرهالی^۱، دکتر هادی دهقانی یزدلی^۲

چکیده

یکی از راه‌های تکامل شعر و تنوع‌بخشی به مضامین آن، استفاده شاعر از اصطلاحات علوم گوناگون از جمله نجوم است. ایرانیان در گذشته، به کمک اختران و صورتهای فلکی، باورهای عامیانه‌ای را از نجوم احکامی در میان مردم رواج داده بودند که این امر به خاطر نشات گرفتن بخشی از فرهنگ و اساطیر آنان از اجرام آسمانی و صور فلکی ناشی شده بود. در این میان، شاعران به کمک علم نجوم احکامی و باورهای عامیانه، توصیفات زیبایی را در اشعارشان به کار بردند که نشان‌دهنده آگاهی آنان از این علم بوده است. امیر معزی از شاعرانی است که باورهای عامیانه و اجرام آسمانی را با صور فلکی در دیوان شعرش مورد استفاده قرار داده است تا با نگرشی خاص به این مضامین، ادبیات را با علم نجوم درهم آمیزد. وی صورتهای فلکی و گرایش‌های ذهنی عامه درباره آنها را در دیوان شعرش به کار می‌گیرد و زیباترین تعبیرها را می‌آفریند. معزی با برخورداری از اطلاعات نجومی مطابق زمان خود، اقدام به بیان و توصیف آنها می‌کند و بسیاری از تشبیهات نجومی خود را بر اساس تصاویر ذهنی‌ای که از اجرام آسمانی داشته، به وجود آورده است و بسان هنرمندی زبردست می‌کوشد تا میان مردم و عناصر آن، پیوندی شاعرانه برقرار سازد. این پژوهش با روش تحلیل و توصیف ابیات، به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است تا ضمن بررسی علم نجوم احکامی و باورهای عامیانه شکل‌گرفته پیرامون آن، صورتهای فلکی به کار گرفته شده با ویژگی‌های آنان را در دیوان شعر امیر معزی مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

کلید واژه‌ها: امیر معزی، نجوم احکامی، باورهای عامیانه، صور فلکی، شعر کلاسیک.

^۱. دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران.



مقدمه

یکی از اموری که اندیشه بشر را از آغاز تاکنون به خود مشغول داشته است، بازیابی ارتباط میان اجرام آسمانی و نقش آن‌ها در سرنوشت انسان‌ها بوده است. اما باید توجه داشت که بر این اساس، در روزگار گذشته، جنبه وهمی و خرافی بعضی علوم برجسته معقول و علمی آن می‌چربیده است و بعضی دانش‌ها (مانند علم احکام نجوم) یکسره بر موهومات و خرافات بوده است؛ همچنین با عنایت به اینکه این باورها به عنوان علوم در مدارس قدیمی یعنی مکتب‌خانه‌ها مورد بحث قرار می‌گرفت. بنابراین یکی از درون‌مایه‌های ادب فارسی به‌کارگیری اصطلاحات نجومی و احکام آن است که این خود گویای آشنایی و گاهی باور شعرا و نویسندگان به نجوم و ستارگان است؛ به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد آگاهی از اجرام آسمانی و موقعیت آن‌ها در زمره آگاهی‌های فراگیر در میان مردم عادی و دانشمندان بوده است؛ لذا ستاره‌شناسی، در گذشته در ایران، ارزش و اهمیت بسیار داشته است و استفاده از منجمان در میان درباریان و خانواده‌های متمکن برای تعیین وقت و سعد و نحس ایام و ... بسیار شایع بوده است. بر این اساس باید گفت، علم احکام نجوم یا نجوم احکامی به عنوان یک دانش غیررسمی و عامیانه در کنار سایر علوم در بین مردم رواج داشته است. در این میان شعرا با توجه به پذیرش مخاطبان به علم نجوم احکامی، برای پیشبرد اهداف خویش و نزدیک شدن به دربار پادشاهان با درایت و تیزفهمی خاصی، علم نجوم احکامی و شناخت صور افلاکی را در اشعارشان به کار بردند که این امر در قرن ششم و بعد از آن در اشعار خاقانی، نظامی و... نمود بیشتری پیدا کرد. قبل از شاعران مذکور، امیر معزی از شعرای سبک خراسانی، به طور عمده از مباحث مذکور در اشعارش بهره برده است و مضامین و باورهای عامیانه را با توجه به شناختی که از علم نجوم احکامی و صور افلاکی کسب کرده بود، در دیوان شعرش به کار می‌برد که در این پژوهش به تحلیل تصاویری که با رویکرد نجومی در دیوان امیرمعزی صورت گرفته پرداخته‌ایم تا بتوانیم موضوعاتی مانند باورهای عامیانه، نجوم احکامی و کارکرد صور افلاکی در سرنوشت انسان‌ها را مورد بررسی قرار داده و نیز ذهن هنری شاعر و قدرت خلق اثر او را در دیوان شعرش برای مخاطبان بر اساس باورهای بیان شده نمایان سازیم.

پیشینه تحقیق

درباره علم نجوم در اندیشه و تفکر شاعران، پژوهش‌های زیر به انجام رسیده است:

محمد بهنام‌فر، محمد علی محمدی «بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی»
مجله زبان و ادبیات فارسی. سال ۱۷. شماره ۶۶. زمستان ۱۳۸۸.

محمد رضا صرفی، راضیه افاضل «بازتاب باورهای نجومی در خمسه خواجوی کرمانی»
کهن‌نامه ادب پارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، پاییز و
زمستان، ۱۳۸۹.

مظاهر نیکخواه «صور فلکی در شعر نظامی گنجوی» پژوهش‌های نقد ادبی و سبکشناسی
شماره ۳ پی در پی ۲۴ تابستان، ۱۳۹۵، صص ۲۵۵ - ۲۶۸.
محمد رضا صرفی «افلاک و اختران در مثنوی». نشریه گوهر گویا. دوره ۱، شماره ۲، تابستان
۱۳۸۶، صفحه ۱۰۳-۱۲۴.

حافظ حاتمی «شاهنامه و نجوم» مجله زبان و ادبیات فارسی سال ۳، شماره ۸، پاییز ۱۳۸۶.
عبدالمجید محقق، هاشم عربی «بازتاب توصیفات نجومی در دیوان منوچهری دامغانی».
فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج - شماره ۲۲،
سال هفتم، بهار ۱۳۹۴.

راضیه فولادی‌سپهر، عباس ماهیار «کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم در سخن انوری»
دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۲، ۷۶ بهار و تابستان ۱۳۹۳.

علی محمد رضایی‌هفتاد، مظاهر نیک‌خواه، حسین خسروی (۱۳۹۷). «تصویرآفرینی با
اصطلاحات نجومی و صور فلکی در ویس و رامین اسعد گرگانی» نشریه زیبا شناسی ادبی،
دوره ۹، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۷، صفحه ۱۲۱-۱۴۶.
بنابراین با توجه پیشینه‌های بیان شده در علم نجوم و بررسی آن در دیوان شعرا، باید
گفت که درباره کاربرد اصطلاحات نجوم احکامی و باورهای عامیانه در دیوان امیر معزی،
تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

در این پژوهش، ابتدا مبانی صور فلکی و نجوم احکامی را از کتب مختلف جمع‌آوری کرده،
سپس با کمک شواهد مثال از دیوان امیر معزی، به بحث و بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم و با تفسیر
و تحلیل هر یک از آن‌ها، وجود باورهای عامیانه درباره اجرام آسمانی و نجوم احکامی را برای
مخاطبان به اثبات رسانیده‌ایم.

مبانی تحقیق

درباره اعتقاد به نجوم و گردش افلاک و تاثیر آنها در زندگی مردم در گذشته باید گفت که انسانها در بستری از باورهای عامیانه و غیرعلمی زندگی می‌کردند که این امر در کتاب مینوی خرد نیز آمده است «هرچه از بد و خوب به مردمان و آفریدگان می‌رسد از هفتان (هفت سیاره) و دوازده‌هان (دوازده برج) است» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۳۱). بنابراین «دانش نجوم از نگاه انسان‌های دوره‌های کهن، در تمام شئون زندگی خصوصی و اجتماعی بشر، دخالت مستقیم داشته و مدت‌ها به‌عنوان محرمانه‌ترین و مهم‌ترین علوم آدمی به‌حساب آمده است» (ر.ک: بیکرمن، ۱۳۸۴: ۴۰). پس «این عقاید کم‌کم به‌صورت دانش عوام و فرهنگ عامه درآمد و چون از عقل و حکمت عامیانه و ذوق و دقت توده مردم مایه گرفته بود، از لحاظ مردم‌شناسی شایان توجه شد» (شکوری زاده، ۱۳۶۲: ۱۷۰). بنابراین «علمای آن روزگار این مطالب را به گونه‌ای در آثار خود به کار می‌بردند، از جمله شعرا که با آوردن این فرهنگ‌ها و باورها تصاویر بدیعی می‌آفریدند که به ماندگاری آن علم کمک بسیاری کرده است. یکی از این علوم نجوم است که شعرا به آن پرداخته‌اند «تا جایی که نام ستارگان، صورت‌های فلکی، سیر اختران و حتی خواص فیزیکی آنها و گرایش‌های ذهنی عامه درباره آنها سرتاسر ادب فارسی را فراگرفته است و تصاویر زیبایی آفریده است به گونه‌ای که هر کوکب (ستاره) جهانی دیگر تلقی شده است» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۴۸-۱۳۴۹). «بر اساس اسناد موجود، علم احکام نجوم یکی از دانش‌های بسیار کهن ایران است» (ر.ک: مسعودی بخارایی، ۱۳۷۹: ۷). که توجه بیش از حد بدان «سبب شد تا این رشته از دانش بشری را به دو شعبه نجوم علمی و نجوم احکامی تقسیم کنند» (همایی، ۱۳۶۹: ۱۳۹). «بر این اساس، پیشینیان، افلاک را در آفرینش، رشد و سرانجام، مرگ آدمی و نیز تیره‌بختی و خوشبختی و هر آنچه به او مربوط می‌شده، مؤثر می‌دانستند. آنچه بیشتر برای پیشینیان جالب بود، آن قسمت از علم ستاره‌شناسی است که به استخراج احکام و تاثیر آن در سرنوشت آدمیان مربوط است و به آن «تنجیم» یا «علم احکام نجوم (Asrtology)» گفتند و آن، با علم نجوم (Astroonomy) که علمی است در آن حرکات ستارگان بررسی می‌شود و برای تقویم و گاه‌شماری به کار می‌رود، تفاوت دارد» (حلبی، ۱۳۷۸: ۱۲). بنابراین باید گفت «نجوم احکامی شیوه‌ای در غیب‌گویی و فالبینی است و بر این اصل استوار است که ستارگان و سیارات بر اجسام زمینی و سرنوشت افراد و اقوام تاثیر دارند»

(سلیمانی و ماهیار، ۱۳۹۴: ۲۸). این امر در سراسر دیوان امیر معزی، نمود بارزی دارد که به شرح و تفسیر آن‌ها خواهیم پرداخت.

بحث

باورهای عامیانه

وجود خرافات و باورهای عامیانه درباره حوادث طبیعی، سبب شد تا علم نجوم نیز به عنوان دست‌آویزی مهم برای جذب سرمایه قرار گیرد و چه بسا در ادوار مختلف نمود چشمگیری داشته است. راوندی در کتاب خویش به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید «بی‌سواد و محرومیت اکثریت خلق و بیکاری دسته بزرگی از طبقه روشنفکر جامعه، آنان را ناگزیر کرده بود که برای امرار معاش از زودباوری مردم به نفع خود استفاده کنند؛ فال‌گویان، ستاره شناسان، رمالان، و غیره ... هر یک گروه مخصوص به خود را تشکیل داده بودند و عده زیادی مشتری داشتند. این افراد با جهت‌دهی به جریان فکری جامعه اندیشه‌های خرافی مردم را در جهت منافع هیئت حاکم وقت رهبری می‌کردند و به طور محسوس به عوام‌الناس، مردم بی‌سواد و زودباور حکومت و فرمانروایی داشتند» (راوندی، ۱۳۷۱: ۲۸۵). این امر در قالب و جلوه‌های مختلفی در شعر معزی نمود پیدا کرده است که ذیل مبحث باورهای عامیانه به آن می‌پردازیم.

طالع‌بینی

«طالع در لغت، برآینده و طلوع کننده است و در اصطلاح منجمان احکامی، جزوی از منطقه البروج است که در وقت معینی بر افق شرقی در حال طلوع باشد که به دو صورت برج و درجه مشهود است و برج را «برج طالع» و درجه آن را، «درجه طالع» گویند (ر.ک: ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۰۲). درباره ارتباط آن با علم نجوم باید گفت که در «نجوم احکامی» برای انجام هر کاری از قبیل سوی کارهای عادی و روزمره، مراجعه به تقویم و ... از علم نجوم استفاده کرده‌اند که این امر در دیوان امیر معزی نیز کاملاً بارز است.

معزی در مدح ملوک این‌گونه به کمک علم نجوم به طالع میمون و مبارک آنان اشاره کرده است:

فیلسوفان آفتاب و شیر خوانندت که هست طالع تو شیر و صاحب طالع تو آفتاب

(معزی، ۱۳۱۸: ۶۲)

در توضیح بیت فوق باید گفت که شیر در طالع قدما نشان دهنده قدرت و شکوه بوده است

که معزی با این مباحث آشنا بوده است. همچنین نگاه شاعر به طالع بینی و ارتباط آن با علم نجوم در بیت زیر مشهود است:

اختر شناس طالع مسعود تو بدید ما را نشان فرخی ماه و سال داد

(همان، ۱۷۶)

سعد و نحس

اعتقاد به سعد و نحس ساعات و ایام نیز در میان جوامع متداول بوده است، «بنا به گزارش‌های جهانگردان، همه‌ساله قبل از عید نوروز، تقویم‌هایی در قطعه‌ای مختلف و به تعداد زیاد چاپ می‌شد که ساعات و روزهای خوش‌یمن در آن تعیین می‌شده است» (صرفی و افاضل، ۱۳۸۹: ۵۷) و در آن‌ها «نوشته‌شده بود که چه روزهایی باید به حمام رفت، چه موقع باید ناخن گرفت، چه روزی باید ازدواج کرد، معاملات انجام داد و ...» (شعربافیان، ۱۳۸۳: ۸۸). همین امر و تعیین روزهای سعد و نحس برای سفر در شعر معزی نیز چشمگیر است:

گر از حضر به سفر بر مراد روی نهی و گر نشاط کنی رفتن از سفر به حضر
ز بس سعادت کاندلر خجسته طالع توست به فال سعد کند حکم تو ستاره شمر
ز سعد چون همه وقتی تو را مساعدت است تو را سفر ز حضر به بود حضر ز سفر
بلند بختا سعد فلک به طالع من نظر کند چو کنم من به طلعت تو نظر
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۰۹)

نکته دیگر اینکه در باورهای نجومی گذشته، بعضی از سیارات نیز نحس و یا سعد دانسته شده‌اند. در التفهیم آمده است: «زحل و مریخ نحس‌اند علی کل حال، زحل نحس بزرگ و مریخ نحس کوچک و مشتری و زهره سعدند همیشه، مشتری سعد بزرگ و زهره سعد خرد» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۵۶). و معزی همین مضامین و باور را در دیوانش به وفور مد نظر داشته است که ابیات زیر گویای مطلب فوق است:

تا باشد از اجرام گهی سعد و گهی نحس تا باشد از احکام گهی خیر و گهی شر
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۱۰)

صاحبقران

در آثار نویسندگان و شعرا کلمه «صاحبقران» بسیار به کار برده شده است. «صاحبقران» در اصل به معنی پادشاهی است که مدت دولتش پایدار باشد. این تعبیر برای آن‌ها از روی احکام

نجومی گرفته شده است. در توضیح واژه فوق باید گفت که «این عنوان از زمان غزنویان فراتر نمی‌رود و تا اواخر قاجاریه در ایران معمول بوده است. صاحبقران را منجمان احکامی از محاسبه قیرانها و تطبیق هریک با زمان پادشاهی استخراج می‌کرده‌اند» (مصفی، ۱۳۶۶: ۱۲۶). همچنین شمیسا درباره واژه مورد بحث و ارتباط آن با علم نجوم چنین می‌گوید «صاحبقران به نوزادانی اطلاق می‌شده است که در هنگام تولد آنان، زهره و مشتری را قران عظمی باشد که پس از سالهای بسیار این قران واقع می‌گردد و لقبی بوده که به سلاطین و پادشاهانی که سلطنت آنان زیاد طولانی باشد و در قران دو سیاره، مانند زحل و مشتری، یا زهره و مشتری به دنیا آمده باشد، اطلاق می‌شده است» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۸۹۵). بنابراین همین عنوان با ارتباطی که با علم نجوم به وجود آمده در شعر معزی نیز کاربرد فراوانی دارد و حتی گفته شمیسا را مبنی بر قران زهره و مشتری را تصدیق می‌کند:

زهره را با مشتری گویی قران باشد به هم چون بود بر دست تو ای بی‌قرین صاحبقران
(معزی، ۱۳۱۸: ۵۲۱)

همچنین بیت زیر:

تا به گردون در کواکب را قران باشد همی او بود در دین و دنیا بی‌قرین صاحبقران
(همان، ۵۷۲)

گردش افلاک

از نظر پیشینیان و باورهای عامیانه، فلک کروی شکل است و دایره‌وار که زمین را احاطه کرده است و گرد آن می‌چرخد. همچنین «بسیاری از دانشمندان یونانی و از جمله بطلمیوس و اغلب دانشمندان اسلامی و ایرانی به‌جز معدودی، می‌پنداشتند که زمین در مرکز عالم ثابت و آسمان، کره بسیار بزرگی است که ستارگان در آن قرار دارند و این کره بسیار بزرگ با همه ستارگانش برگرد دو قطب ثابت شمال و جنوب می‌گردد» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۹). به همین دلیل شعرا نیز همانند این باور عامیانه و کهن، آسمان و خورشید را متحرک و زمین را ثابت می‌پنداشتند و به گردش آن‌ها به دور زمین معتقد بودند. امیر معزی نیز همین باور و اعتقاد را در اشعارش به‌کاربرده است و به گردش آسمان و ستارگان به دور زمین معتقد بود که نمونه‌های زیر گویای مطلب فوق است:

چو سرفرازد و گردش کند به میدان در سپهر وار بود گردش مدور او

(معزی، ۱۳۱۸: ۶۸۳)

و یا:

تا آسمان به گردش و تا اختران به سیر دارند با تو بیعت و با بخت تو وفا

(همان، ۴۳)

همچنین در بیت زیر به گردش خورشید به دور زمین سخن به میان آمده است که از نظر معزی این امر باعث گذر سال و ماه و آمدن فصول می‌گردد:

می‌نوش کن ای شاه که از گردش خورشید نوروز بزرگ آمد و بگذشت زمستان

(همان، ۵۳۳)

دیو و شهاب

از دیگر مضامینی که در باورهای عامیانه و ارتباط آن با علم نجوم قابل بررسی است، مبحث دیو و شهاب است. لازم به توضیح است که این باور عامیانه، در قرآن کریم هم به آن اشاراتی شده است. «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ. وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ. إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ مُبِينٌ» (حجر/ ۱۶-۱۸). و یا آیات زیر «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ ثَاقِبٌ» (صافات/ ۶-۱۰). اما این دو واژه در باورهای عامیانه نیز بر همین اساس از آیات قرآن بنا شده و با عقاید عامیانه مردم درهم آمیخته شده است به طوری که درباره این واژگان و باورهای عامیانه و ارتباط آنها باهم آمده است «دیوها (شیاطین) برای شنیدن اخبار الهی به آسمان یورش می‌برند، اما به وسیله شهاب ثاقب اجرام فلکی بر اثر تماس با جو مشتعل شده و رانده می‌شوند». (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۰). اما این اعتقاد حقیقی، خود با افسانه‌ها و اساطیر فراوان توأم شده، چنانکه گفته‌اند: «شیطان که کونه پاهایش را به هم می‌مالد، الخناس می‌ریزد. این الخناسها روی دوش یکدیگر سوار می‌شوند و می‌روند به آسمان هفتم ببینند چه خبر است. خدا امر می‌کند که یکی از آنها را تیر بزنند. آن وقت همه‌شان می‌ریزند» (هدایت و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۲۲). همین باورها در شعر معزی نیز راه یافته است و شاعر ارتباط خاصی را با واژه «دیو و شهاب» به وجود آورده است که نشان دهنده تصدیق مباحث پیشین است.

بدان قضا چو رضا دادم اندر آن ساعت نشستم از بر دیو جهنده همچو شهاب

(معزی، ۱۳۱۸: ۵۸)

و نیز بیت زیر:

شهاب هست به لون و به شکل چون قلمش فلک به قوت آن دیو را زند به شهاب
(همان، ۶۱)

و یا:

همی به تیغ اجل وهم او مخالف را چنان زند که زند چرخ دیو را به شهاب
(همان، ۶۵)

ماه و پارچه کتان

یکی از باورهای عامیانه‌ای که در گذشته وجود داشت این بود که از تأثیر ماهتاب (ماه) کتان فرسوده می‌شود و این باور در شعر معزی نیز قابل مشاهده است:

آن کند تابش تیغ تو به خفتان و زره که کند تابش مهتاب به کتان و حشیش
(معزی، ۱۳۱۸: ۴۲۴)

در بیت فوق با توجه به باور عامیانه فرسوده شدن پارچه کتان به وسیله ماه، ممدوحش را در برتری نیزه و شمشیر زدن به دشمن و پاره‌پاره کردن زره دشمنان را همانند نور مهتاب می‌داند که پارچه کتان را فرسوده می‌سازد. و همین مضمون و باور را در بیت زیر نیز مدنظر دارد:

حوادث فلکی در برابر نظرش چنان بود که قصب در برابر مهتاب
(همان، ۶۱)

هفت طبقه آسمان

اشاره به باور هفت طبقه آسمان از مواردی است که بر پایه قرآن کریم استوار گشته و به فرهنگ عامیانه مردم راه یافته است. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن‌ها زمین آفرید) (طلاق / ۱۲). اما باز هم می‌بینیم دیدگاه عمومی مردم که آسمان دارای هفت طبقه است، در باورهای مردمان عهد ساسانی نیز به وضوح مشهود است و یاحقی اینگونه به آن اشاره کرده است. «منجمان پس از دوره ساسانی عموماً طبقات آسمان را هفت می‌پنداشتند و هر طبقه به یکی از سیارگان هفت‌گانه تعلق داشت» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۵) که همین امر به مضامین شعرا راه یافت و امیر معزی نیز به آن اشاره نموده است. وی در توصیف جایگاه ممدوحش، این‌گونه به هفت‌فلک اشاره نموده است:

تا پادشه روی زمین باشد سنجر بر هفت فلک فخر بود روی زمین را
(معزی، ۱۳۱۸: ۶)

و در جایی دیگر نیز برای بزرگداشت جایگاه ممدوح، آسمان را هفت طبقه معرفی می‌کند:
وحی است آفرینش و آن وحی را مدام هفت اخترند کاتب و هفت آسمان کتاب
(همان، ۵۷)

همچنین:

رسید همت او از غلّوبه جایگهی که هفتمین فلکش پایه نخستین است
(همان، ۱۲۶)

علم نجوم احکامی و نجوم

نجوم احکامی شیوه‌ای در غیب‌گویی و فال‌بینی است و بر این اصل استوار است که ستارگان و سیارات بر اجسام زمینی و سرنوشت افراد و اقوام تأثیر دارند. «نجوم احکامی در گذشته، نوعی علم در شناخت حالات، ویژگی‌ها و تأثیرات سیارات کواکب بوده است که به‌مرور زمان در میان عامه نیز جایی برای خودیافت و باورهای پیرامون بعضی از قسمت‌های این علم شکل گرفت. گذشتگان چون در برابر سؤالات خود و اتفاقاتی که پیش می‌آمد جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌یافتند، سعی می‌کردند با ربط دادن برخی از آن‌ها به آسمان و احکام نجوم، برایشان توجیهی بیابند» (صرفی و افاظل، ۱۳۸۹: ۵۴). همچنین باید گفت علم نجوم به شناخت ستارگان اشاره دارد بدون آنکه به تأثیر آنان در عقاید و باور عمومی توجه شود که این امر با علم شعرا به آن‌ها و تصویرسازی‌های خویش به انجام می‌رسد. بنابراین باید گفت «در روزگاران قدیم، تحقیق علمی در اجرای فلکی با علم احکام نجوم آمیخته بود» (مصاحب، ۱۳۴۵: ۳۰۱۲). که این امر در دیوان معزی نمود چشمگیری دارد و ذیل این مبحث به آن می‌پردازیم.

مشتری

ستاره مشتری که نام دیگرش «برجیس» است در بیان مضامین ادبی، جایگاه ویژه‌ای دارد. «در اشعار شعرا غالباً از مشتری به‌عنوان قاضی فلک نام‌برده می‌شود. این مورد به باوری در بین احکامیان برمی‌گردد. در نجوم احکامی، مشتری کوکب قضات و علما و اشراف و اصحاب مناصب و ارباب نوامیس و ترسایان است» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۳۶). امیر معزی به ستاره مذکور به

عنواد نماد علم و دانایی توجه دارد و اندیشه ممدوحش را در قطعیت و درستی، به ستاره مشتری مانند می‌کند:

مشتری رای است و کیوان همت و خورشید صاعقه تیغ است و صرصر تیر و سیاره سنان
(معزی، ۱۳۱۸: ۶۳۵)

و گاهی برای ستاره مذکور صفت بلندی را بیان می‌دارد:
از بزرگی آسمان در زبردست کوتوال وز بلندی مشتری در زیر پای پاسبان
(همان)

بنات النعش و پروین

از مواردی که ذیل نجوم احکامی قابل بررسی است، بحث بنات النعش و پروین است. قبل از هر توضیحی دربارهٔ مبحث فوق باید یادآور شد، هدف از اینکه بنات النعش و پروین (ثریا) را با هم در یک بخش مورد ارزیابی قرار می‌دهیم این است که این دو صورت فلکی معمولا نمادهای متضادی هستند که در بیشتر اوقات با هم به کار برده می‌شود. دربارهٔ آنها باید گفت «بنات جمع بنت است به معنی دختر و صورتی است به شکل سه ستاره در دم دب اکبر که بدان هفت اورنگ نیز گفته‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل بنات النعش). دربارهٔ پروین گفته‌اند «ستارگان پروین (ثریا) را شش تا هفت عدد دانسته‌اند که با چشم عادی می‌توان در آسمان دید. در باورهای بسیار کهن عامیانه، پروین نمودار جمعیت است. ... و نگرستن به پروین را موجد جمعیت دانسته‌اند» (مصفی، ۱۳۶۶: ۱۰۴). امیر معزی با توجه به شناختی که از ستاره مذکور و باور عامیانه‌ای که دربارهٔ آن وجود دارد، به تجمیع آن توجه داشته است و آن را در برابر ستاره بنات النعش که به گسستگی و پریشانی مشهور است قرار داده است و توصیفی زیبا را ارائه نموده است:

همچون بنات النعشند از هم گسسته اکنون قومی که بر خلافت بودند چون ثریا
(معزی، ۱۳۱۸: ۴)

گاهی اوقات شاعر از ستاره ثریا به نماد اعتلا و بلندی نظر دارد و ممدوح خویش را این‌گونه توصیف می‌کند:

سایه تاج تورا مرتبه خورشید است پایه تخت تورا پایگه پروین است
(همان، ۹۱)

معزی به اسم دیگر آن که هفت اورنگ است هم توجه داشته و جایگاه رفیع آن را مد نظر قرار داده است و این چنین در دیوانش از آن استفاده کرده است:

علاء دولت عالی بهاء دین که رسید ز بس علاء و بها قدر او به هفت اورنگ

(معزی، ۱۳۱۸: ۴۳۵)

اما باید توجه داشت که «بنات النعش، دو مجموعه از ستارگان در نیمکره شمال آسمان و حول قطب است که آن‌ها را بنات النعش صغری و کبری می‌نامند» (صوفی، ۱۳۵۱: ۲۵). همچنین رازی درباره آن می‌گوید «بنات النعش جزء دو صورت بزرگ‌تر به نام‌های دُب اصغر و دُب اکبر هستند» (رازی، ۱۳۸۲: ۴۳۲). امیری معزی با استفاده از علم نجوم و آشنایی کامل با علم مذکور، این گونه به آن اشاره کرده است:

بَنَاتِ نَعَشٍ و ثریا چنان نمود مرا که شاخ نسترن اندر میان سیسنبر

(معزی، ۱۳۱۸: ۲۶۵)

باید گفت که «در باورهای بسیار کهن عامیانه، دب اکبر و بنات‌النعش نشانه تفرقه و پریشانی است. و نظاره هفت‌اورنگ (دُب اکبر) سبب تفرقه و پریشانی فکری و کم شدن قوای بدنی تصور شده است» (مصفی، ۱۳۶۶: ۱۰۴) و معزی نیز بر این باور عامیانه نظر داشته است:

همچون بنات نعشند از هم گسسته اکنون قومی که بر خلافت بودند چون ثریا

(معزی، ۱۳۱۸: ۴)

و حتی در توصیف قدرت ممدوح و عظمت شاه نیز به این ویژگی بنات‌النعش اشاره کرده است که می‌تواند سپاه دشمن را با قدرت خویش، از هم گسسته سازد:

سپاهی را که بدخواست همی گرد آورد شاها کنی همچون بنات‌النعش اگر هستند چون پروین
(همان، ۵۳۱)

در بیت فوق نیز همین دو ویژگی متضاد پراکندگی و جمع در ستاره‌های مذکور بیان شده است.

سها

«سها [س^۱] (اخ) ستاره معروف باریک در بنات‌النعش و آن متصل است با ستاره دوم از سه ستاره بنات» (فرهنگ آندراج، ذیل واژه سها). «سها ستاره کوچکی در رأس مثلث بنات‌النعش

صغری در صورت فلکی دب اکبر است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۱۰۰). این ستاره از قدیم مورد توجه شعرا قرار گرفته است و شاعرانی که با علم نجوم آشنا بودند، از آن در تصاویر شعری خود بهره برده‌اند. معزی با وقوف بر علم نجوم از آن در خلق تصاویر شعری بهره برده و بر جایگاه رفیع آن مدنظر داشته است:

دیدم سماک را ز بلندیش چون سَمک دیدم سهیل را ز معالیش چون سها
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۵)

گاهی اوقات شعرا با علم به دور بودن آن نسبت به زمین، آن را نماد کوچکی و ناچیز بودن می‌شمردند که این امر از نظر منجمان و صاحبان این علم نیز به اثبات رسیده است و در توضیح آن گفته‌اند «یکی از سه ستاره «جون»، «عناق» و «سها» در دم دب اکبر است که بسیار خرد بوده است» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۴۱۳). امیری معزی با اطلاع از این ویژگی ستاره مذکور، برای توصیفاتی که به امور کوچک و ناچیز مربوط می‌شود از آن استفاده نموده است:

مهر رخشان باد پیش رای تو همچون سها بحر جوشان باد پیش دست تو همچون سراب
(معزی، ۱۳۸۱: ۶۹)

در بیت فوق شاعر برای تمجید از قدرت رای ممدوح، به ستاره سها نظر داشته و اندیشه درخشان خورشید با آن عظمت را در برابر ممدوحش همانند ستاره سها، ناچیز و کوچک می‌شمارد. این ویژگی در بیت زیر مشهود است:

تو چو خورشید و همه خصمانت پیش تو سها تو چو دریا و همه شاهان به جنب تو شمر
(همان، ۲۸۸)

همان‌گونه که مشهود است معزی با در نظر داشتن ستاره سها و صفت کوچکی آن، دشمنان ممدوحش را از نظر کوچک بودن و ناچیز بودن به ستاره سها مانند کرده است که در برابر عظمت خورشید مانند پادشاه بسیار حقیر می‌شمارد. نمونه دیگر از توصیف کوچکی برای ستاره مذکور در بیت زیر مشهود است:

خورشید اگر ز همت او داشتی فلک بودی به شکل خردتر از کوب سها
(همان، ۴۳)

عیوق

«ستاره‌ای درخشان در بازوی راست صورت ممسک الاعنه و سه ستاره در پی آن دیده می‌-

شوند که بز و بزغالکان نام دارند به همین جهت عیوق را بُزبان نیز گفته‌اند. در قدیم این ستاره را نگهبان خوشه پروین می‌انگاشتند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه عیوق). باید گفت که «طلوع عیوق همراه با پروین است؛ عیوق در طرف راست مجره قرار دارد و در احکام نجومی عیوق را در تیسیر و طالع قاطع می‌دانند» (مصفی، ۱۳۶۶: ۵۳۸-۵۳۹). با توجه به مباحثی که در بالا بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که ستاره عیوق به عنوان نماد بزرگی و عظمت به کار گرفته شده است و این مضمون از نگهبان بودن برای ستاره پروین نیز کاملاً بارز است. در بیت زیر امیر معزی آن را نماد بزرگی می‌داند و می‌گوید که ستاره عیوق با آن همه بزرگی و عظمت، در برابر ممدوح من بسیار ناچیز و حقیر است.

با قدر تو عیوق برابر نبود زانک قدر تو عظیم آمد و عیوق حقیرست
(معزی، ۱۳۱۸: ۱۱۱)

گاهی اوقات معزی از ستاره مذکور، به عنوان نماد بلندی یاد می‌کند:

پدر علم ز وزارت کشیده بر عیوق پسر قدم ز امارت نهاده بر کیوان
(همان، ۶۰۴)

نسر طایر

نسر طایر از دیگر مباحث موجود در علم نجوم احکامی است. «نسرطایر، صورت عقاب یا شاهین که یازدهمین ستاره درخشان آسمان است و دارای پانزده ستاره که نُه تایی آن داخل صورت و شش تایی آن خارج از صورت است» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۹۲). در لغتنامه دهخدا درباره نسر طایر آمده است «صورت شمالی فلک که چون عقابی پرنده توهم شده است که شکلی است بر فلک به صورت کرکسی که بر آن به جانب شمال از منطقه البروج باشد. که بدان سهم نیز گویند و عامه بدان میزان هم می‌گفتند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل نسر طایر). معزی با اطلاع از این واژه و علم نجوم، به شکل عقاب مانند آن توجه داشته است و این‌گونه از آن استفاده نموده است:

تا عقاب قدر تو بر آسمان طایر شدست مخلص و منقار او بر چشم نسر طایرست
(معزی، ۱۳۱۸: ۱۰۷)

امیر معزی در توصیف ممدوح خود از این صور فلکی بهره می‌برد و می‌گوید:

چو تیر او شود طایر ز دستش پناه تیر گردد نسر طایر

(همان، ۲۱۱)

در بیت فوق شاعر چنین بیان می‌کند که اگر تیر از کمان ممدوحش به پرواز درآید، این تیر در آغوش نسر طایر پناه خواهد گرفت. در این بیت شاعر مهارت ممدوح را با استفاده از شکل نسر طایر که «شبهه به عقابی با بال‌های گشوده است» (دهخدا، ادامه نسر طایر) را بیان می‌دارد.

فرقدان

درباره فرقدان باید گفت که ابوریحان بیرونی در توضیح آن چنین می‌گوید «دو ستاره روشنند بر سینه خرس کوچک و از دنبال او با دیگر ستارگان سخت خرد شکلی همی‌آید، همچون هلیله و گروهی او را ماهی نام‌کنند و آن را چنین داند که قطب اندر میان اوست او را تیر آسیا نام‌کند زیرا که بر خویش همی‌گردد (ر.ک: بیرونی، ۱۳۶۷: ۹۹-۱۰۰). در لغتنامه دهخدا درباره ستاره مذکور آمده است «ستاره دو برادران و آن دو ستاره پیشین از هفت اورنگ کهن (دب اصغر) به حساب می‌آیند» (دهخدا، ۱۳۷۷ ذیل فرقدان) اما این ستاره و مفاهیم عامیانه آن در ادبیات به خوبی نمود دارد که «در شعر فارسی نمودار اعتلا و بلندی است» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۵۹۹) و معزی به جایگاه رفیع آن نظر داشته است:

حکیم حضرت سلطان چو پیش تو شود حاضر جواز بخت او باشد فراز فرقد و جوزا
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۹)

وی گاهی علاوه بر صفت بلندی و اعتلا، به درخشندگی آن نیز نظر داشته است:

بنگر تو بر آن روی درخشنده چو فرقد بنگر تو بدان عارض رخشنده چو جوزا
(همان، ۲۲)

عطارد

از دیگر مواردی که در علم نجوم احکامی قابل بحث و بررسی است، ستاره عطارد است. در توضیح ستاره مذکور در لغتنامه دهخدا آمده است «عطارد ستاره‌ایست معروف که بر فلک دوم تابد و آن را دبیر فلک گویند. علم و عقل بدو تعلق دارد، معنای آن (عطارد) نافذ در امور باشد و لذا دبیر و کاتب را بدان نامیده‌اند. و آن در فلک دوم است، پس از فلک قمر» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه عطارد). همچنین ابوریحان بیرونی درباره عطارد می‌گوید «عطارد (تیر) ساکن فلک دوم و صاحب دیوان رسالت است و در سخنان شاعران همواره کاتبی ادیب و صاحب ذکا، منشی صاحب قلم و دوات، هنرمندی ناطق و گاهی مدیحه‌سرای دانسته شده است و

به بازرگانان و دبیران دلالت می‌کند» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۸۷). معزی با شناختی که از علم نجوم و باور قدما درباره ستاره مذکور دارد، آن را همچون قدما نماد دبیری و نویسندگی می‌داند:

کلک گفتا از عطارد بهره دارد فعل من در حساب و در کتابت هستم او را اختیار
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۲۷)

معزی در جای دیگر با توصیفی زیبا برای ممدوح، دبیری و نویسندگی عطارد را ناشی از اعتلای ممدوح می‌داند و این چنین به توصیف آن می‌پردازد:

ز خامه تو عطارد همی سرافرازد چنان کجا عرب از رُمح و دیلم ار مرزاق
(همان، ۴۲۸)

مریخ

ستاره مریخ از دیگر مضامینی است که در علم نجوم احکامی، کاربرد فراوانی دارد. «مریخ، مأخوذ از تازی، چهارم کوكب سیار در عالم شمس، که بهرام نیز گویند و به اعتقاد بطلمیوس کوكب سیاری است که در آسمان پنجم واقع شده...» (فرهنگ نفیسی، ۱۳۵۵: ج ۵، ذیل واژه مریخ) همچنین در تکمیل توضیح پیشین و مفاهیم آن در میان عامه مردم باید گفت که «مریخ نام ستاره‌ی فلک پنجم از ستاره‌های نحس و آن را بهرام و جلاد فلک نیز گویند. منجوس و دال بر جنگ و خصومت و گرُزی و ظلم است» (فرهنگ آندراج، ۱۳۶۳: ذیل واژه مریخ). معزی بنا بر باور عامه و مباحثی که درباره مریخ مطرح شد، همچون دیگر شعرا، آن را نماد جنگاوری می‌داند و این چنین از آن سخن گفته است:

دل بدخواه تو چون خسته کند دست اجل باشد از تیروکمان فلکش تیر و کمان
به فلک برشده مریخ و زحل زان دارد تا غلامان تو را سازد پیکان و سنان
(معزی، ۱۳۱۸: ۶۵۸)

وی در ابیات زیر نیز به نماد جنگاور بودن مریخ اشاره دارد و ممدوح خویش را در توصیف جنگاوری به ستاره مریخ مانند می‌کند:

تیغی که برکشد ملک شرق از نیام گویی که صاعقه است نه شمشیر و خنجرست
اندر نیام خویش کبودست چون سپهر و اندر میان معرکه مریخ پیکر
(همان، ۹۷)

همچنین صفت «پر زور بودن» ستاره مریخ که از ویژگی‌های بارز جنگاوران است، در بیت‌ی

دیگر از معزی کاملا مشهود است:

به رزمگاه چو مریخوار گیرد زور به بزمگاه چو خورشیدوار گیرد فر
(همان، ۲۷۰)

زهره

درباره ستاره مذکور می‌توان گفت که «زهره دومین سیاره منظومه شمسی است و مدار آن میان مدار عطارد و مدار زمین واقع است. زهره از لحاظ بزرگی و وزن و جرم، بیش از هر سیاره دیگری به زمین شباهت دارد. زهره با چشم غیرمسلح به صورت جرمی ثابت و به رنگ سفید دیده می‌شود و درخشنده ترین جرم آسمانی است سطح زهره از ابرهای سفید متمایل به زرد پوشانیده شده است» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۷۴). همچنین در علم نجوم احکامی «سیاره زهره در آسمان، ساکن فلک سوم و خنیاگر آن است و در اشعار، متصف به صفاتی مانند چنگ زنی، باده‌نوشی، پای‌کوبی و شعرخوانی است» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۷). با توجه به تمامی باورهای کهن در خصوص زهره (ناهید)، منجمان احکامی این ستاره را «کوکب زنان و مردان و مختثان و اهل زینت و تجمل و لهو و شادی و طرب و عشق و ظرافت و سخریه و سوگند دروغ دانسته‌اند» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۳۴۷). و شاعری همچون امیر معزی به این ستاره با ویژگی‌های مذکور توجه داشته است:

زهره شد چون مطربان رامش فزای و رودزن تا زند هنگام رامش پیش تو چنگ و رباب
(معزی، ۱۳۱۸: ۶۹)

شاعر در بیت فوق به اعتقاد عموم مردم درباره ستاره زهره و مطرب بودن فلک نظر داشته است که در جایی دیگر به ابزار موسیقی همچون «چنگ و رود» اشاره کرده است:

تا تیر دبیری کند و زهره زند رود تا ماهی و خوشه شرف زهره و تیرست
(همان، ۱۱۲)

و گاهی از آن به‌عنوان نماد زیبایی و درخشندگی نام می‌برد:

رخش چو زهره و ماه و لبش چو شکر و قند برش چو سوسن و سیم و دلش چو آهن و سنگ
(همان، ۴۳۴)

زحل

از دیگر مضامینی که در علم نجوم احکامی مورد توجه شعرا بوده، ستاره زحل است. منجمان،

زحل را «کوکب پیران و دهقانان و ارباب قلاع و خاندان‌های قدیم و غلامان سیاه و صحرائشینان و مردم سفله، خسیس و زاهدان بی‌علم و موصوف به صفات مکر و کینه و جهل و بخل و وقار و ستیزه و کاهلی می‌شمردند» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۳۲۷). این ستاره با ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده شده، در شعر معزی کاربرد چشمگیری دارد. معزی از ستاره زحل به جایگاه رفیع آن نظر داشته است:

آن بار خدایی که ز تعظیم و جلالت با فرق زحل پایه او هست برابر
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۴۱)

امیر معزی در بیت بعد به صفت «سیاه چهره بودن» ستاره مذکور اشاره دارد و این سیاهی چهره ستاره زحل را ناشی از بخار خونهای ریخته شده دشمنان به دست ممدوحش می‌داند که آفتاب این خون‌ها را بخار نموده تا بخار حاصل از آن‌ها، چهره ستاره زحل را تاریک و سیاه گرداند.

تاریک فام روی زحل زان قبل بود کز خون رزم او به زحل بر شود بخار
(همان، ۲۹۶)

اما باید توجه داشت که در باور عامیانه «زحل را نحس بزرگ و از روزهای هفته، شنبه و از بروج، جدی و دلو و از اقالیم، نخستین اقلیم از خط استوا تا آخرآن، از اوست» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۶۷). همین مضمون در شعر معزی کاملاً مشهود است:

سپهر بر دل بدخواه او ز نحس زحل هزار بار به یک دم زدن کمین دارد
(معزی، ۱۳۱۸: ۱۸۳)

و همچنین در بیت زیر:

بر دشمنانت نحس زحل باد کینه‌ورز بر دوستانت سعد فلک باد مهربان
(همان، ۶۴۳)

صور فلکی

«صور فلکی و صور کواکب مجموعه مشخصی از ستارگان است که منجمین قدیم این صورت‌ها را به نام خدایان و حیوانات نامیده‌اند» (مصطفی، ۱۳۶۶: ۴۷۵). همچنین باید گفت که «منجمان منطقه البروج را به دوازده قسمت مساوی تقسیم کرده و هریک را برج نامیده‌اند. نام آن دوازده برج بدین شرح است: حمل (بره چرخ)، ثور (گاو فلک)، جوزا (دو پیکر یا

توآمان، سرطان (خرچنگ)، اسد (شیر فلک)، سنبله (خوشه یا عذرا)، میزان (ترازو)، عقرب (کژدم)، قوس (کمان)، جدی (بزغاله فلک)، دلو (ساکب‌الماء)، حوت (ماهی)» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۹۰-۹۱). اما باید توجه داشت که «هر یک از بروج خانه شرف یا وبال یکی از سیاره‌ها دانسته شده است» (همان، ۳۹۷). بر این اساس شعرا علاوه بر توجه به جایگاه هر یک از بروج مذکور، به مفاهیم و باورهای عامیانه آنان نیز توجه ویژه داشته‌اند و آن را در اشعار خود به‌کاربرده‌اند که امیر معزی از این حیث مستثنی نیست. وی علاوه بر توجه به جایگاه هر یک از صور فلکی و بروج آن، مفاهیم عامیانه آن را مدنظر داشته است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

حمل

«حمل، بره یا گوسفند؛ اولین برج از بروج دوازده‌گانه فلکی و معادل با فروردین‌ماه است. باد صبا به این برج منسوب است و بر رعد و باران با تگرگ دلالت می‌کند. حمل که یکی از برج‌های مثلث آتشی به شمار می‌آید خانه مریخ دانسته شده است و شرف شمس و وبال زهره در آن است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۱۰). معزی از این صور فلکی در اشعارش بهره برده و این بهره‌گیری از صور فلکی مذکور را با علم و آگاهی بدان انجام داده است:

پدر چو مهر درخشان شده ز برج حمل پسر چو مشتری افراشته سر از سرطان
(معزی، ۱۳۱۸: ۶۰۵)

همانگونه که در بالا بیان شد، برج حمل معادل فروردین‌ماه است که در این ماه، مدت زمان روز طولانی می‌شود و در مقابل، شب رو به کوتاهی می‌رود و این امر در شعر معزی نیز کاملاً نمود یافته است:

تا چو آید آفتاب از حوت در برج حمل روی در کاهش نهد لیل و بیفزاید نهار
(همان، ۲۵۵)

وی به‌صراحت به این امر اشاره دارد که برج حمل نخستین برج از صور فلکی و بروج مورد بحث است:

از جمل تا که نخستینش حروف است الف بر فلک تا که نخستینش بروج است حمل
(همان، ۴۵۴)

برج ثور

برج ثور، دومین برج از بروج دوازده‌گانه است. «ثور صورت واقع در منطقه البروج در نیمکره

شمالی آسمان و دارای چندین مجموعه خوشه‌ای است که پروین یکی از آن‌ها است» (مصفا، ۱۳۵۷: ۱۵۱). ابوریحان بیرونی درباره برج مذکور چنین می‌گوید «باد جنوب را به برج ثور منسوب کرده و شرف قمر و وبال مریخ را در آن دانسته‌اند که یکی از بروج مثلث خاکی است. نیز برج ثور دلیل بر هر دو مزاج و به گرمی گراینده به شمار می‌آمده است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۱۰-۳۲۳). همچنین باید دانست که «خوشه پروین بخشی از این صورت فلکی را تشکیل می‌دهد و قلائص مجموعه دیگری در ثور است. قلائص را چنان رسم می‌کنند که سر گاو و خوشه پروین شانه‌های آن را تصویر می‌کند. در خوشه پروین چند صد ستاره وجود دارد (ر.ک: دگانی، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۴). بنا بر توضیحاتی که بیان شد باید گفت که از این برج در آثار ادبی علاوه بر واژه ثور، به گاو فلک یا گاو آسمان نیز تعبیر می‌شود و معزی به این امر اشاره کرده است و می‌گوید:

خسروا چون خلق تو مانند عنبر بوی داد تا به برج گاو و ماهی بوی آن عنبر رسید
(معزی، ۱۳۱۸: ۱۵۲)

در بیت فوق شاعر اشاره می‌کند که زیردستان ممدوحش همانند عنبر، خوشبو هستند و این رایحه خوش به واسطه ممدوحش به آنان رسیده است و این بوی خوش به حدی زیاد و عالمگیر بود که تا اوج آسمان و برج ثور و برج ماهی هم صعود کرده است.

جوزا

«جوزا. [ج] [اخ] جوزاء. نام برجی است از بروج آسمان. برج مذکور نیز به نسبت دیگر بروج کواکب روشنی دارد و در میان همه بروج ممتاز است لهذا به این اسم مسمی کردند و صورتش به شکل دو کودک برهنه است که پی همدیگر درآمده‌اند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه جوزا) همچنین باید اضافه کرد که «جوزا، سومین برج [خانه] خورشید، قوسی ۳۰ درجه از دائرةالبروج است» (اکرمی، ۱۳۸۰: ۲۹). و معزی به درخشان بودن برج مذکور توجه داشته و مضامین آن را این‌گونه به‌کاربرده است:

بنگر تو بر آن روی درخشنده چو فرقد بنگر تو بدان عارض رخشنده چو جوزا
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۲)

امیر معزی در اشعارش به جایگاه ستاره زهره در برج جوزا اشارات جالبی دارد و جوزا را خانه زهره می‌داند:

وز خم زلف و گهرهای کلاهش روز و شب مشتری در عقربستی زهره در جوزاستی
(همان، ۷۱۷)

اما مفهوم دیگری که از برج جوزا در کتب نجوم به چشم می‌خورد، قرار گرفتن آن در وسط آسمان است. «نیز بدان سبب جوزا نامیده شده است که جوز کل شیء وسطه است یعنی جوز هر چیز میان یا وسط آن چیز است و چون این صورت در میان آسمان است آن را جوزا گفته‌اند» (گنابادی، ۱۲۷۶: ۴۶). امیر معزی با شناختی که از علم نجوم و قرار گرفتن برج جوزا در وسط آسمان دارد، این‌گونه به آن اشاره می‌کند:

ای همای که به خورشید همی مانی راست که تو در خاوری و نور تو در باخترست
از پی زینت اسبان و غلامان تو را بر فلک صورت جوزا چو لگام و کمرست
(معزی، ۱۳۱۸: ۱۰۵)

در ابیات فوق، معزی علاوه بر اینکه با یک ایهام تناسب زیبا، به کمر فلک، وسط و میانه آن نظر داشته، می‌گوید که صورت فلکی جوزا، زینت بخش لگام اسبان ممدوح و تزئین‌کننده کمر غلامان درگاه او شده است.

وی در بیت زیر نیز می‌گوید که بخت و اقبال هر وقتی بخواهد به عنوان کمربندی در کمر ممدوح جای بگیرد، آسمان از بخت و اقبال درخواست می‌کند که ستاره‌های برج جوزا را به عنوان نماد روشنی، کمربند ممدوح را تزئین نماید:

بخت هر روزی که بندد بر میان او کمر آسمان خواهد که کوکبه‌های او جوزا بود
(همان، ۱۵۲)

سرطان (خرچنگ)

سرطان یا خرچنگ، نام برج چهارم از بروج فلکی است و چون شکل ظاهری آن شبیه خرچنگ است به این نام معروف شده و خانه ماه است. «منجمان هشتادوسه ستاره در آن را رصد کرده‌اند. باد شمال به برج سرطان نسبت داده شده است. این برج خانه قمر و محل شرف مشتری و وبال زحل است و از برج‌های مثلث آبی به شمار می‌آید» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۱۰). سرطان (خرچنگ) در شعر معزی نیز دارای جایگاهی مشهودی است که نمونه زیر گواه مطلب فوق است:

تا که سازند قرآن مشتری و زهره به هم تا که بر چرخ بود طالع گیتی سرطان

باد سر بر سرطان رایست اقبال تو را کرده در طالع تو مشتری و زهره قران
(معزی، ۱۳۱۸: ۴۹۵)

معزی در جای دیگر به جایگاه رفیع برج مذکور اشاره می‌کند و می‌گوید:

پدر چو مهر درخشان شده ز برج حمل پسر چو مشتری افزاشته سر از سرطان
(همان، ۶۰۵)

وی علاوه بر اسم «سرطان» معادل دیگرش که «خرچنگ» است را هم به کار برده است:

مشتری را گر نظر باشد به سوی دشمنت خانه خرچنگ را بر مشتری زندان کنی
(همان، ۷۲۱)

برج اسد (شیر)

برج اسد، پنجمین برج از بروج دوازده‌گانه است. «ستارگانی که به اسد یا شیر بزرگ تعلق دارند به شکل داسی هستند که مثلثی به دنبال دارد، ستاره قلب الاسد در این صورت فلکی حدود صد مرتبه از خورشید درخشان‌تر است» (دگانی، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۰). از نظر ابوریحان بیرونی «این برج خانه اسد است و وبال زحل در آن است. برج اسد را آورنده هوای گرم و ایستا دانسته‌اند که جزء مثلث آتشی است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۹۷). امیر معزی ضمن شناخت از برج مذکور، به حرکت آفتاب از برج سنبله (خوشه) به طرف برج اسد (شیر) اشاره نموده است و این‌گونه می‌گوید:

چون ز بُرج شیر سوی خوشه آمد آفتاب شد به ابر اندر نهران «حتی توارت بالحجاب

(معزی، ۱۳۱۸: ۷۴)

اما درجایی دیگر معزی ضمن اشاره به برج مذکور، آن را نشانه نیکبختی و شادکامی معرفی می‌کند:

ز برج شیر برآمد ترا ستاره صبح سزد که خصم تو با سگ فرو شود به جوال
(همان، ۴۴۹)

وی در بیتی دیگر از برج مذکور با نام عامیانه «شیر» در دیوان شعرش بهره برده است:

به زیر پای تو زبید که شیر شادروان ز کبر بر سر شیر فلک زند دنبال
(همان)

سنبله

مجموعه ستاره‌های سنبله یا عذرا (دوشیزه) برج ششم محسوب می‌شود و «روشنترین ستاره این صورت فلکی، ستاره سفید زیبایی است که به آن سماک اعزل گویند و طبق افسانه‌ها، سماک اعزل که آن را سنبله یا خوشه نیز می‌گویند، خوشه گندمی را نشان می‌دهد که در دست دوشیزه‌ای است و رسیدن زمان کشت را به یاد دهقان می‌آورد و در ایام باستان، سماک اعزل را ستاره نیکبختی می‌دانستند» (دگانی، ۱۳۸۶: ۴۴) «سنبله که خانه عطارد است محل شرف آن نیز محسوب می‌شود اما وبال مشتری در این برج است. سنبله را تر کننده و رعد آورنده دانسته‌اند و از برج‌های مثلث خاکی است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۹۹). امیر معزی به‌خوبی از برج مذکور آگاهی داشته است و آن را این‌گونه در دیوان شعرش به‌کار برده است:

ور نسیم خط و رخسارش رسد بر آسمان سنبله پرسنبل و نثره پر از نسرین کند
(معزی، ۱۳۱۸: ۱۳۱)

میزان

«این صورت فلکی، هفتمین برج از منطقه البروج محسوب می‌شود که شکل ظاهری آن را به‌صورت یک ترازو تصور کرده‌اند. میزان که خانه زهره است، محل شرف زحل و وبال مریخ است. برج میزان متغیر و گردان و یکی از برج‌های مثلث بادی دانسته شده است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۹۹). در آثار ادبی، برای این برج نام‌های میزان و ترازو به‌کار رفته است؛ به همین دلیل «در اسطوره و ادبیات، این صورت فلکی مظهر عدالت، میزان و احقاق حق است» (محسن‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۳). این صور فلکی در شعر معزی نیز کاربرد چشمگیری دارد که نکته جالب آن در دیوان معزی این است که شاعر به همان باور که «میزان» خانه ستاره «زهره» است نظر داشته است:

رشک آید از رکابت ناهید را به میزان شرم آید از کلاهد خورشید را به جوزا
(معزی، ۱۳۱۸: ۸)

و:

ناهید ز میزان فلک مدح تو خواند چون گشت به میزان خرد مدح تو موزون
(همان، ۵۸۷)

عقرب

«برج هشتم برابر آبان ماه - از صورت‌های منطقه البروج و جنوبی و ستاره روشن آن قلب‌العقرب است که ستاره‌ای است قرمز» (مصفی، ۱۳۶۶: ۵۲۵) همچنین درباره صور مذکور آمده است «کواکب صورت عقرب بیست و یک در صورت و عرب آن سه کواکب را که برج‌هه او باشند اکیلی خوانند و کوبی که بر بدن او باشد و سرخ نماید قلب‌العقرب گویند» (آملی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۴۵). «در صورت عقرب خوشه‌های ستاره‌ای زیاد دیده می‌شود که به وسیله کھکشان راه شیری قطع می‌شود» (آرام، ۱۳۴۹: ۳۹۰). امیر معزی این صورت فلکی را خانه مشتری دانسته است و این چنین درباره آن می‌گوید:

وز خم زلف و گهرهای کلاهش روز و شب مشتری در عقربستی زهره در جوزاستی
(معزی، ۱۳۱۸: ۷۱۷)

قوس

قوس «نهمین برج از منطقه البروج که شکل قوس (کمان) دارد و به همین سبب به نام کمان نیز موسوم است. خطی که از خورشید به قوس کشیده شود مرکز کھکشان ما را نشان می‌دهد و پرنورترین قسمت راه کھکشان را در این ناحیه آسمان می‌توان دید» (دگانی، ۱۳۸۶: ۴۹). «قوس که از بروج مثلث آتشی و خانه مشتری است محل شرف ذنب و وبال عطارد به شمار می‌آید. قوس را ایجاد کننده بادها نیز دانسته‌اند» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۱۰). معزی بر این عقیده باور دارد که ستاره زحل در برج قوس قرار دارد و این گونه به آن اشاره دارد:

شهریارا بر فلک جرم زحل در بُرج قوس لرزه گیرد چون تو را بیند به کف تیر و کمان
(معزی، ۱۳۱۸: ۵۳)

جدی

«جدی یا بزغاله نر، برجی دیگر از منطقه البروج است و شکل آن، بزغاله‌ای را ماند که دوشاخ دارد و سر و دست او به طرف مغرب و پشت او به شمال است و بیست و هشت ستاره دارد. نام این برج با تلفظ جدی (فتح جیم و سکون دال) صحیح است و جدی (با جیم مضموم و دال مفتوح) مصغر جدی و ستاره قطبی دب اصغر است» (مصفی، ۱۳۶۶: ۱۶۲). ابوریحان بیرونی درباره برج مذکور می‌گوید: «جدی که از بروج خاکی به شمار می‌آید خانه زحل است و وبال قمر و شرف مریخ در آن است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۹۷). معزی با علم به شناخت برج مذکور و

گفته ابوریحان بیرونی مبنی بر شرف مریخ بودن آن، برج جدی را این گونه به کار برده است:
چو پیدا شد کمند شست بازش به جدی اندر شود مریخ ساتر
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۱۱)

حوت

«حوت که آن را به صورت دو ماهی تصور کرده‌اند که دم هر دو به هم پیوسته است و سی و چهار ستاره دارد. حوت از بروج مثلث آبی و سرد و ایجادکننده باد است. برج حوت خانه مشتری و محل وبال عطارد است» (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۱۰). معزی با آگاهی از برج حوت و حرکتش در مدار آسمان، عبور آفتاب از برج مذکور را برابر با فصل بهار می‌داند و در دیوان شعرش به آن اشاره می‌کند:

تا چو آید آفتاب از حوت در برج حمل روی در کاهش نهد لیل و بیفزاید نهار
(معزی، ۱۳۱۸: ۲۵۵)

و یا در بیت زیر شاعر معادل برج حوت که «ماهی» است را محل شرف ستاره زهره معرفی می‌کند:

تا تیر دبیری کند و زهره زند رود تا ماهی و خوشه شرف زهره و تیرست
(همان، ۱۱۲)

نتیجه‌گیری

امیر معزی از شاعرانی است که با آگاهی از علم نجوم و دانش صور فلکی، باورهای عامیانه‌ای که در میان مردم رواج داشته را به عنوان ابزار تصویرگری در اشعارش به کار برده است. وی با تلفیق تصویر و شگردهای بدیعی، تصاویری ناب را در ذهن خواننده ترسیم می‌کند که جلوه‌های آن به خوبی در برابر چشم خواننده نقش می‌بندد. او به بهترین صورت ممکن، اصطلاحات نجومی و صور فلکی را در تصویرسازی‌های خویش مورد استفاده قرار داده به طوری که از بیشتر آن‌ها برای مدح و توصیف ممدوحانش بهره برده است و در این راستا با شناختی که از نجوم احکامی دارد، آن‌ها را با همان تفکرات، در توصیف و مدح به خوبی مورد ارزیابی قرار داده است. وی با کمک صور فلکی به بیان عواطف و احساسات شخصی خود می‌پردازد که این امر در قالب تعریف و تمجید از ممدوحان خود نمایان است. امیر معزی با برخورداری از اطلاعات نجومی مطابق زمان خود و تسلطی که بر شعر فارسی داشته اقدام به

ابراز اعتقاداتی در باورهای عامیانه مردم داشته است و ضمن به کارگیری باورهای عمومی درباره اجرام آسمانی، ستارگان و نقش آنان را در زندگی انسان‌ها با بیانی توصیفی به کار می‌برد که این امر نشان دهنده شناخت شاعر از علم نجوم است. معزی در عین توجه به بُعد ادبی و زیبایی کلام، صحت اطلاعات علمی نجومی چون توصیف دقیق احوال و مواضع سیاره‌ها و صور فلکی را نیز، در نظر دارد. از سوی دیگر، با توجه به نفوذ بُعد عامیانه نجوم در اعتقادات مردم، باورهای خرافی در شعر معزی به کرات مشاهده می‌شود که ذیل مبحث سعد و نحس به آن پرداخته شده است.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

آرام، احمد، ناتل خانلری، پرویز و دیگران. (۱۳۴۹). فرهنگ اصطلاحات علمی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

آملی، شمس‌الدین محمد ابن محمود. (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون، تهران: فردوس

اکرمی، موسی. (۱۳۸۰). گاهشماری ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۶۷). التفهیم لأوائل الصناعة التنجیم، تصحیح و مقدمه

و شرح و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس فرهنگی
بیکرمن، ئی. هنینگ. (۱۳۸۴). علم در ایران و شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، کرمان: انتشارات دانشگاه باهنر کرمان.

پادشاه، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ آندراج، تهران: کتابفروشی خیام.

تفضلی، احمد. (۱۳۶۴). مینوی خرد، تهران: توس.

حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۸). سی قصیده از ناصر خسرو، تهران: پیام نور.

دگانی، مایر. (۱۳۸۶). نجوم به زبان ساده، ترجمه محمد رضا خواجه‌پور، تهران: گیتاشناسی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.

- رازی، شهرمدان بن ابی‌الخیر. (۱۳۸۲). *روضه‌المنجمین*، محقق جلیل اخوان زنجانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات نگاه.
- شعربافیان، حمیدرضا. (۱۳۸۳). *باورهای عامیانه در ایران*، به گزارش سیاحان غربی، مشهد: نشر محقق.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (اساطیر، سنن، آداب، اعتقادات، علوم)*، تهران: فردوس.
- صوفی، عبدالرحمن بن عمر. (۱۳۵۱). *ترجمه صورالکواکب*، به قلم نصیرالدین طوسی، تهران: چاپ معزالدین مهدوی.
- گنابادی، محمد بن قاسم بن مظفر. (۱۲۷۶ق). *شرح بیست باب از عبدالعلی بن محمد بیرجندی*، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۸). *شرح مشکلات خاقانی، ثری تا ثریا*، دفتر یکم، تهران: انتشارات جام گل.
- محسن‌نژاد، اصغر. (۱۳۸۴). *صورت‌های فلکی*، تهران: انتشارات شرح.
- مسعودی بخارایی، شرف‌الدین محمد. (۱۳۷۹). *مجمع‌الاحکام*، تصحیح علی حصوری، تهران: نشر طحوری.
- مصاحب، غلام‌حسین. (۱۳۴۵). *دایرة‌المعارف فارسی*، تهران: شرکت سهامی افست.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۵۵). *فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)*، تهران: خیام.
- هدایت، صادق، هدایت، جهانگیر. (۱۳۵۶). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*، تهران: چشمه
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۹). *مقالات ادبی*، تهران: موسسه نشر هما.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

سلیمانی دلارستانی، محمدرضا، و ماهیار، عباس. (۱۳۹۴). جلوه هایی از باورهای نجوم قدیم در دیوان خواجهی کرمانی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۷(۲۳)، ۲۷-۳۲.

شکوری زاده، ابراهیم. (۱۳۶۲). هواشناسی عامیانه در خراسان. *جستارهای نوین ادبی*، ۱۶(۶۳ و ۶۴)، ۷۲۳ - ۷۴۴.

صرفی، محمدرضا، و افاضل، راضیه. (۱۳۸۹). بازتاب باورهای نجومی در خمسه خواجهی کرمانی. *کهن نامه ادب پارسی*، ۱(۲)، ۵۳-۷۶.

References

Books

- The Holy Quran*. [In Persian]
- Akrami, M. (2001). *Iranian Calendar*, Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]
- Amoli, Sh. M. I. M. (2001). *Dictionary of Terms and Definitions of the Precious Arts in the Eyes*, Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Anousheh, H. (1997). *Persian Literary Dictionary*, Vol. I, Tehran: Printing and Publishing Organization. [In Persian]
- Aram, A., Natel Khanlari, P., & others. (2015). *Dictionary of Scientific Terms*, Tehran: Iran Culture Foundation Publications. [In Persian]
- Bakerman, E. H. (2005). *Science in Iran and Ancient East*, Trans. Homayoun, Kerman: Bahnar University Press, Kerman. [In Persian]
- Biruni, A. M. I. A. (1988). *Al tafhim*, Introduction, description and margins Jalaluddin Homayi, Tehran: Majles Printing House. [In Persian]
- Degani, M. (2007). *Astronomy in Simple Language*, Trans. Mohammad Reza Khajehpour, Tehran: Geology. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dictionary*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Gonabadi, M. I. Q. I. M. (1859). *Explanation of Twenty chapters by Abdul Ali bin Muhammad Birjandi*, Mashhad: Organization of Libraries, Museums and Documentation Center of Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Halabi, A. A. (1958). *Thirty Poems by Naser Khosrow*, Tehran: Payam Noor. [In Persian]
- Hedayat, S. (1977). *Nirangistan*, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Homayi, J. (1990). *Literary Articles*, Tehran: Homa Publishing Institute. [In Persian]
- King, M. (1984). *Andraj Culture*, Tehran: Khayyam Bookstore. [In Persian]
- Mahyar, A. (2009). *Description of Khaghani's Problems*, 1st Book, Tehran: Jam Gol Publications. [In Persian]
- Masaheb, Gh. H. (1966). *Persian Encyclopedia*, Tehran: Offset Joint Stock Company.
- Masoudi Bukharaei, Sh. M. (2000). *Majma 'al-Ahkam*, Corrected by Ali Hosuri. Tehran: Tahoori Publishing. [In Persian]
- Mohsennejad, A. (2005). *Constellations*, Tehran: Sharh Publications. [In Persian]

Musafa, A. (1978). *Dictionary of Astronomical Terms*, Tabriz: Faculty of Literature and Humanities. [In Persian]

Musafi, A. (1987). *Dictionary of Astronomical Terms*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]

Nafisi, A. A. (1976). *Farhang Nafisiyah (Nazim al-Attabi)*, Tehran: Khayyam. [In Persian]

Ravandi, M. (1992). *Social History of Iran*, Tehran: Negah Publications. [In Persian]

Razi, Sh. I. A. A. (2003). *Rozeh Al-Munjamin*, Researcher Jalil Akhavan Najani. Tehran: Written Heritage Research Center. [In Persian]

Sanatizadeh. Kerman: Bahonar University of Kerman Publications. [In Persian]

Shamisa, S. (1998). *Dictionary of Persian Literature*, Tehran: Ferdows. [In Persian]

Sharabafian, H. R. (2004). *Folk Beliefs in Iran, According to Western Tourists*. Mashhad: Mohaghegh Publishing. [In Persian]

Sufi, A. R. I. U. (1972). *Translated by sooaralkavakeb*, By Nasir al-Din Tusi. Tehran: Published by Moazeddin Mahdavi. [In Persian]

Tafzali, A. (1985). *Minavi Kherad*, Tehran: Toos. [In Persian]

Yahaghi, M. J. (2007). *Culture of Myths and Stories in Persian Literature*, Tehran: Contemporary Culture Publishing. [In Persian]

Articles

Sarfi, M. R., & Afazel, R. (2010). The Reflection of Astronomical Beliefs in Khwaju Kermani's Khamseh. *Classical Persian Literature*, 1(2), 53-76. [In Persian]

Shakurizadeh, I. (1983). Folk Meteorology in Khorasan. *New Literary Studies*, 16(63 and 64), 723-744. [In Persian]

Soleimani Delarastagi, M. R., & Mahyar, D. A. (2015). Manifestations of Belief in Ancient Astronomy in Khajou-ye Kermani's Poetry. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 7(23), 27-32. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp. 184-213
Date of receipt: 16/8/2021, Date of acceptance: 13/10/2021
(Research Article)
DOI:

۳۳۳

The Study of Judgmental Astronomy, and Constellations in Amir Mo'azi's Divan (Poetry Collection)

Dr. Vahid Ali Beygi Sarhali¹, Dr. Hadi Dehghani Yazdeli²

Abstract

One of the ways in which poetry evolves and diversifies its contents is the poet's use of terms from various sciences, including astronomy. In the past, the Iranians, with the help of astrologers and constellations, had spread popular beliefs about astronomy among the people, which was due to the origin of part of their culture and mythology from celestial bodies and constellations. In the meantime, poets, with the help of astronomy, rulings and popular beliefs, used beautiful descriptions in their poems, which showed that they were aware of this science. Amir Moezzi is one of the poets who has used folk beliefs and celestial bodies with constellations in his poetry collection to combine literature with astronomy with a special approach to these themes. He uses constellations and popular mental tendencies about them in his poetry collection and creates the most beautiful interpretations. Moezzi, having astronomical information according to his time, expresses and describes them and has created many of his astronomical similes based on the mental images he has of celestial bodies, and as a brilliant artist, he strives to be among the people and its elements. , to establish a poetic connection. This research has been done by the method of analyzing and describing verses in a library research so that while examining the science of astronomy and the popular beliefs formed around it, we have evaluated the constellations used with their characteristics in Amir Moezzi's poetry collection.

Keywords: Amir Mo'azi, Astronomy, Folk beliefs, Constellations, Classical poetry.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.
(Corresponding author) Vahid.sarhali@gmail.com

² . Assistant Professor, Farhangian University of Tehran, Iran. asemanekavir@gmail.com